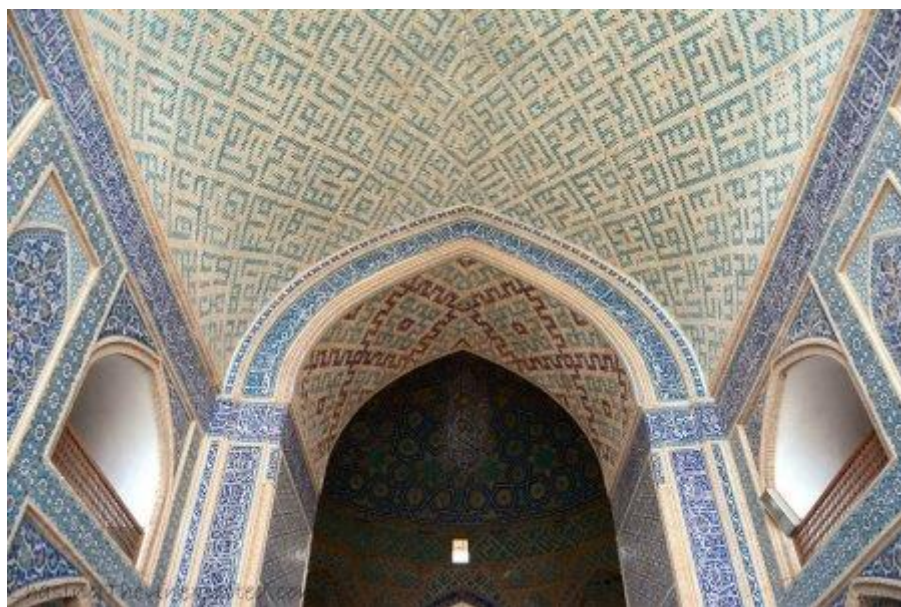


# هسته سخت اسلام

زندگی مؤمنانه، جلسه سوم



محسن کدیور

۲۵ تیر ۱۴۰۰

### خلاصه جلسه اول زندگی مؤمنانه (مباحث مقدماتی):

مخاطب بحث کسانی هستند که با باور به خدا، آخرت، پیامبر اسلام و قرآن به مثابه کلام الله، در پی تعمیق ایمان دینی خود و تربیت فرزندان مؤمن در در دنیای مدرن هستند.

در این جلسات قرار است زندگی مؤمنانه از منظر اسلام شیعی جعفری اصولی نواندیش تشریح شود، که متفاوت با تفکر سنتی و روشنفکری دینی (اصلاح خود دین) است.

زندگی مؤمنانه سبکی از زندگی است که ایمان در آن نقش اساسی بازی می کند. زندگی با ایمان و بدون ایمان دو معنای کاملاً متفاوت دارد.

در زندگی مؤمنانه هیچ امر خردستیزی راه ندارد، و کلیه اجزای این زندگی یا خردمندانه و یا فراعقلی است.

اعتقادات، امور اخلاقی و معاملات فقهی نه تعبدی هستند نه توقیفی. این ادعا که مؤمنانه زیستن یعنی تعبدی زیستن مغالطه ای بیش نیست.

عقلانیت تنها یک ساحت از زندگی مؤمنانه را تامین می کند نه تمام ساحت‌های آن را.

در زندگی مؤمنانه هیچ امر ضد اخلاقی پذیرفته نیست. اما اخلاقی بودن معادل مؤمنانه بودن نیست.

نمی توان معنویت را جایگزین ایمان یا تعالیم دینی کرد. معنویت در دنیای معاصر امری غیردینی است، و بدیل و رقیب دین است.

عرفان یکی از ساحت‌های اسلام است، اما اسلام چند ساحتی را به تصوف تک ساحتی فروکاستن تقلیل اسلام است.

فقه مصطلح و رعایت تکالیف حلال و حرام بخش کوچکی از زندگی مؤمنانه است نه تمام آن. زندگی مؤمنانه مترادف و معادل زندگی خردمندانه، زندگی اخلاقی، زندگی معنوی، زندگی عارفانه، و زندگی فقهی متشرعانه به تنهایی نیست. هیچکدام از این امور را نمی توان جایگزین «مؤمنانه» کرد. زندگی مؤمنانه در عین برخورداری از کلیه فضیلت‌های خردمندی، اخلاق، معنویت (به معنی عام)، عرفان و شرع چیزی بیشتر دارد، و آن ایمان است.

ایمان به خودی خود فضیلتی ندارد، هر فضیلتی هست از متعلق ایمان خدا، آخرت و غیب است. خدا به عنوان معبود، معشوق، خالق، ناظر، و داوری که دانای مطلق، توانای مطلق، دادگر مطلق و مهربان مطلق است.

ایمان به آخرت یعنی دیدن نتیجه ایمان و عمل دنیوی در سرای دیگر یا بروز واقعیت باور و کردار آدمی. عالم غیب (ملکوت، جبروت، فرشتگان و جنود الهی) عالمی خردگریز و فراعقلی است. با دانش تجربی و فلسفه نمی توان به جزئیات آن دست یافت.

اشتباه محض است که کسی فکر کند چون مؤمن است در عرصه های دنیوی، عرفی و علمی از امتیازی برخوردار است.

اینکه برخی از تبیین‌های دینی در دوران مدرن اعتبار خود را از دست داده است حرف نادرستی نیست، اما اینکه کسی فکر کند که در این دوران دیگر اسلام و ایمان بی اعتبار است و باید فاتحه زندگی مؤمنانه را خواند، قابل پذیرش نیست.

جلسه دوم زندگی مؤمنانه با عنوان عرفه، معرفت و عرفان به مناسبت روز عرفه به «سیری در دعای عرفه منسوب به امام حسین و دعای چهل و هفتم صحیفه سجادیه» اختصاص داشت.

ایمان به خدا، آخرت و پیامبری محمد (ص) ارکان زندگی مؤمنانه در اسلام است. این را همه می دانیم و حرف تازه ای نیست. با این همه زندگی مؤمنانه را لمس نمی کنیم و اثری از باور یا عدم باور به ارکان یادشده را در زندگی مان نمی یابیم. افکار متجدادانه، روشنفکرانه و سکولار به سمتی می روند که اولاً مرزهای خدا باوری و خدا ناباوری، ثانیاً مسلمانی و غیر مسلمانی، ثالثاً تشیع و دیگر مذاهب اسلامی در نور دیده می شوند. پنداشته می شود که حقوق بشر که متعلق است به انسان از آن حیث که انسان است، و دموکراسی و حقوق شهروندی که متعلق به همه شهروندان یک سرزمین است بدون کمترین امتیازی برای پیروان یک دین و مذهب خاص باید به عرصه ایمان و آخرت هم سرایت داده شود: حق بی ایمانی و ناحق بودن حتی در آخرت و دفاع از تساوی جایگاه خدا باوران و خدا ناباوران در قیامت! در چنین فضای وهم آلودی از لزوم مدارای دینی کثرت گرایی دینی نتیجه گرفته می شود. نکته اصلی مباحث زندگی مؤمنانه این است که حقوق بشر و دموکراسی و حقوق شهروندی جای ضرورت ایمان و تدین را نمی گیرد.

در این مباحث بحث متمرکز در اسلام است و مخاطب آن مسلمانان می باشند. اولین پرسشی که مطرح می شود این است که مراد از اسلام چیست که محصول رعایت آن زندگی مؤمنانه است؟ ضرورت بحث از این مسئله از این روست که تلاشهایی به چشم می خورد که در مقام بی معنی کردن هسته سخت اسلام آن هم به نام اسلام البته در جامه روشنفکرانه و متجددانه هستند. در این جلسه قرار است به پرسشهایی پاسخ داده شود که در اعلان جلسه منتشر شده است. به همان ترتیب بحث را پیش می برم. بحث امروز شامل شش مطلب به شرح زیر و یک خاتمه است: چپستی هسته سخت اسلام، وجود حقیقی هسته سخت اسلام، امکان شناخت هسته سخت اسلام، شرایط شناخت صحیح هسته سخت اسلام، فائده شناخت هسته سخت اسلام و نحوه تأثیر آن در زندگی مؤمنانه، و آشنایی اجمالی با اجزای هسته سخت اسلام.

## مطلب اول. چیستی هسته سخت اسلام

پرسش اصلی مطلب: هسته سخت اسلام یعنی چه؟ و با اسلام چه نسبتی دارد؟ هسته سخت hardcore از دو جزء تشکیل شده، هسته و سخت. معنی این دو جزء واضح است و نیازی به تعریف ندارد. هسته به معنی دانه سفت داخل میوه‌ها، اصل و منشأ و قسمت مرکزی هر چیزی است. سخت در مقابل نرم به معنی محکم و استوار است. هسته سخت اجزای اساسی و بنیادی هر چیزی است که با انتفای آن اجزاء آن چیز منتفی می شود، به عبارت دیگر وجود شیء در گرو وجود هسته سخت آن است. تعبیر دیگر هسته سخت «ذاتی» است در مقابل عرضی. ذاتی از شیء جداشدنی نیست، اما عرضی امکان جداشدن از شیء را دارد.

در مورد ادیان در زبان سنتی تعبیر «ضروری» نزدیک به هسته سخت است. ضروری دین امری است که عدم باور به آن، یا انکار آگاهانه و عمدی آن، یا عدم انجام آن با شرایطی باعث خروج از دین می شود. استفاده از واژه ضروری در استعمال سنتی بار فقهی سنگینی دارد و بیشتر به داوری برای دینداری یا بی‌دینی دیگران مربوط می شود. در مورد اسلام سه اصطلاح ضروری دین، ضروری مذهب و ضروری فقه بحثهای درازدامنی را در کلام و فقه باعث شده است. هسته سخت اسلام از یک سو از اصطلاح ضروری امروزی تر و برای انسان معاصر قابل فهم‌تر است، چرا که در دیگر امور کاربرد دارد؛ از سوی دیگر از اصطلاح ضروری دقیق‌تر است، چرا که به شرحی که خواهد آمد اخص و کوچک‌تر از آن است. در هر حال هسته سخت اسلام تا کنون تبدیل به اصطلاح نشده است و سخن گفتن از آن راحت‌تر و پرفایده‌تر است. به علاوه در این سلسله مباحث به دینداری دیگران کاری نداریم، مقصود اصلی دینداری خودمان است. شناخت هسته سخت اسلام به ما کمک می کند که مؤمنانه تر زندگی کنیم، به شرحی که خواهد آمد.

اما اینکه هسته سخت اسلام چه نسبتی با اسلام دارد؟ اجمالا از توضیحات قبلی مشخص شد که نسبت هسته

سخت اسلام با اسلام عموم و خصوص مطلق است (یک دایره کوچک داخل یک دایره بزرگتر). اخص مطلق (همان دایره کوچک‌تر) هسته سخت است و اعم مطلق (همان دایره بزرگتر) اسلام. هر جزء هسته سخت اسلام اسلام است، اما هر جزء اسلام لزوماً جزء هسته سخت اسلام محسوب نمی‌شود.

### مطلب دوم. وجود حقیقی هسته سخت اسلام

پرسش اصلی مطلب: آیا چنین هسته سختی اصلاً وجود دارد یا ساخته و پرداخته ذهن ماست؟ مراد از وجود حقیقی مقابل توهم، خیالبافی و قراردادی محض است. کلاً امور غیرمادی وجود اعتباری نفس الامری دارند، به معنای انتزاع از امر حقیقی خارجی. حتی امور قراردادی عقلایی هم بهره‌ای از حقیقت دارند، اما امور قراردادی صرف که کاملاً دلبخواهی و سلیقه‌ای هستند حقیقی محسوب نمی‌شوند. این پرسش به دو پرسش خرد تجزیه می‌شود: یکی وجود خود اسلام و دیگری وجود هسته سخت آن.

الف. اگر کسی منشأ الهی دین اسلام را انکار کند، و آن را ساخته و پرداخته شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خاص بداند، یا آن را ساخته و پرداخته فردی که خود را پیامبر خدا معرفی کرده و به دروغ آنچه را تولید خودش بوده پیام الهی معرفی کرده دیگر این پرسش در بدو نظر موضوعیت ندارد. در حقیقت پرسش از وجود حقیقی اسلام به مثابه دین الهی است. کسی که منکر وجود خداوند، یا منکر الهی بودن اسلام به معنای خاص است به این پرسش پاسخ منفی می‌دهد. مراد از «الهی بودن به معنی خاص» امری زائد بر «انتساب عمومی همه مخلوقات به خداوند» است: خداوند علت العلل همه موجودات دیگر است و مستقیم یا غیرمستقیم آنها را ایجاد کرده است، چیزی در جهان وجود ندارد که نشانه خداوند یا آیه الله نباشد، به این معنی حتی همین درس گفتار هم الهی است، چرا که خدا گوینده اش که من باشم را خلق و تألیف کرده است. اما الهی به معنی خاص یعنی خدا فردی به نام محمد بن عبدالله (ص) را به پیامبری خود مبعوث کرده باشد و وحی خود را به عنوان کلام

الله بر قلب او نازل کرده باشد.

ب. پرسش از وجود حقیقی اسلام (دین الهی) برای مسلمانان معنی دار است. اما کسی که اسلام را دین الهی نمی داند و بالاخره به یک رخداد تاریخی که منجر به ایجاد یک فرهنگ و تمدن بزرگ جهانی شده را نمی تواند انکار کند، این پرسش به نحوی دیگر برایش مطرح می شود: این امر تاریخی غیرقابل انکار با هر منشأی حد و مرزش کجاست؟ اجزاء مقومش چه هستند؟ برای چنین فردی هم پرسش از وجود هسته سخت اسلام موضوعیت پیدا می کند، به یکی از این دو نحو: مسلمانان کدام یک از اجزای دینشان را هسته سخت می دانند؟ یا آیا این پدیده تاریخی در بستر زمان چیزی به نام هسته سخت اسلام را از خود بروز داده است؟

برای مسلمانان اولاً اسلام با منشأ الهی وجود حقیقی دارد، ثانیاً هسته سخت آن وهمی و خیالبافی نیست و وجود حقیقی دارد. به معنی دقیق تر مسلمانان معتقدند خدا و پیامبرش این هسته سخت را به مسلمانان معرفی کرده اند و استنباط یا استخراج آن را به عهده عالمان یا مسلمانان عادی وانگذاشته اند. بلکه نشانه های روشنی در اختیارشان گذاشته اند که با توجه به آنها هسته سخت اسلام شناخته می شوند. در هر حال در این بحث مشخص شد که اسلام و هسته سخت آن از منظر یک مسلمان وجود حقیقی دارد، و وهمی، خیالبافانه، سلیقه ای، دل بخواهی و قراردادی نیست.

### مطلب سوم. امکان شناخت هسته سخت اسلام

پرسش اصلی مطلب: اگر هسته سخت وجود داشته باشد اصلاً قابل شناختن است یا فهم هرکسی و حداقل هر مسلمانی از آن بدون هیچ شرطی اسلام است؟ در بحث قبل مشخص شد که هسته سخت اسلام برای غیرمسلمانان به یکی از دو معنی (باور مسلمانان یا پدیده تاریخی) می تواند معنی دار باشد. برای مسلمانان هم به معنی تعیین الهی آن بود. اکنون پرسش از امکان شناخت این هسته سخت است. مانند بحث قبلی پرسش به

امکان شناخت اسلام برمی گردد. برای غیرمسلمان بحث امکان شناخت اسلام به امکان شناخت هر پدیده تاریخی دیگر برمی گردد. با توجه به مدارک به جا مانده بر اساس روش تحلیل تاریخی این مدارک بررسی می شوند و نیز بر مبنای جامعه شناسی تاریخی تلقی مسلمانان تحلیل انتقادی می شوند. به نظر می رسد در پرسش از امکان شناخت هسته سخت اسلام تنها راه دوم (جامعه شناسی تاریخی تلقی مسلمانان) کاری کند.

اما برای مسلمانان اولاً خود اسلام قابل شناخت است به این معنی که می توان به متن کلام الهی - قرآن - دست یافت و به سنت معتبر پیامبر دسترسی پیدا کرد و آنها را شناخت. البته در مورد مصادیق سنت معتبر پیامبر بحثهایی است اما موارد اتفاق در آن کم نیست. در مورد هسته سخت اسلام بعد از توضیح وجودش امکان شناخت آن محرز است: مراجعه به کتاب خدا و سنت معتبر رسول خدا (ص). مناقشات اخیر برخی مسلمانان متجدد به شرایط شناخت برمی گردد و الا ایشان در اصل امکان شناخت مناقشه ندارند، به تفصیلی که در بحث بعدی می آید.

مطلب چهارم. شرایط شناخت صحیح هسته سخت اسلام



پرسش اصلی مطلب: اگر شناخت هسته سخت اسلام شرایطی دارد، آن شرایط چیست؟ می توان گفت این پرسش مهمترین پرسش این جلسه است. از منظر تاریخی شناخت هسته سخت اسلام به شناخت روایت مسلمانان از



این امر بازگشت. این روایت تاریخی می تواند به گزارش تلقی عالمان مسلمان در رشته های مختلف و گزارش اسلام زیسته یا تلقی عمومی مسلمانان برگردد. در گزارش تاریخی یا جامعه شناسی تاریخی داوری درباره درست یا نادرست بودن انجام نمی شود و به این اکتفا می شود که مسلمانان یا عالمان مسلمان چنین گفته اند یا چنین کرده اند. تمایز درست از نادرست کار متأله یا متخصص اسلام است نه کار مورخ یا جامعه شناس. مورخ یا جامعه شناس تنها می تواند بگوید حقیقتا عالمان مسلمان چنین گفته اند یا توده مسلمان چنان کرده اند یا نه. پدیدارشناسی هم کاری به درستی یا نادرستی پدیدارها ندارد. لذا اگر کسی گفت مورخانه، یا جامعه شناسانه یا پدیدارشناسانه به اسلام می نگرد مشکلی نیست، البته اگر از منظرهای سه گانه ادعایی درباره درستی یا نادرستی گزاره ای درباره اسلام کرد پذیرفتنی نیست.

**الف.** برخی مسلمانان متجدد این گونه تبلیغ می کنند که اسلام شناسی یا شناخت اسلام معادل یکی از مناظر سه گانه نگرش تاریخی، جامعه شناختی و پدیدارشناختی است و در نتیجه «فهم هر مسلمانی معادل اسلام است» و هیچ شرطی برای شناخت اسلام و مشخصا هسته سخت اسلام وجود ندارد یا قابل پذیرش نیست. همه مسلمانان نظر خود را اعلام می کنند و اسلام یا هسته سخت اسلام در یک گفتمان عمومی معلوم می شود. به نظر این مسلمانان متجدد اگر شرطی گذاشته شود و مثلا تخصص در برخی یا همه علوم اسلامی شرط شود این شرط به «انحصار طلبی روحانیون» منجر می شود که تالی فاسدهای آن در حکومت آباء کلیسا در غرب و نیز در میان مسلمانان - شبیه وضعیت فعلی ایران - نگفته پیداست. بنابراین برای رهایی از چنین مفاسد عملی و نظری نفی هر شرطی ضروری است.

دلیل دومی که این رویکرد می تواند داشته باشد این است که چه کار دارید چه کسی درباره اسلام اظهار نظر کرده است، متخصص است یا نیست، به گفته و دستاوردش بنگرید، به ادله اش نگاه کنید، اگر دلیلش محکم

است بپذیرید و اگر نیست رد کنید. نحن ابناء الدليل نمیل حیث یمیل (ما فرزندان دلیل هستیم، هر جا برود می رویم) یا أنظر الى ما قال ولا تنظر إلى من قال (غرر الحکم ودرر الکلم، ش ۵۰۴۸؛ به گفته بنگر نه به گوینده) یا فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ (زمر ۱۸-۱۷) (پس بندگان مرا بشارت ده!، همان کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می کنند). مخاطب آیه همه مسلمانان بلکه همه موحدان هستند که بهترین سخنها را انتخاب می کنند نه صرفا علمای اسلام، فقها و روحانیون!

در نتیجه: هیچ شرطی برای شناخت هسته سخت اسلام وجود ندارد، نه شرطی برای قول نه شرطی برای قائل. مراد از شرط نخست عدم لزوم سازگاری با کتاب و سنت است، مراد از شرط دوم عدم لزوم تخصص قائل است. ب. نقد رویکرد پیش گفته: اگر مراد از عدم لزوم شرط شناخت هسته سخت اسلام آزادی بیان و اظهار نظر بدون هر نوع پیگرد قانونی باشد سخنی کاملا موجه و قابل دفاع است، به این معنی که هر کسی اعم از خدا ناباور و خدا باور، مسلمان و غیرمسلمان، متخصص علوم اسلامی و غیرمتخصص، حوزوی و دانشگاهی و حتی فاقد هرگونه تحصیلات کلاسیک، مُعَمَّم و مُکَلَّل (روحانی و غیرروحانی) مجاز است در این زمینه و هر زمینه دیگری از امور اسلامی بدون هرگونه محدودیتی اظهار نظر کند، و احدی حق ندارد به هر بهانه ای ولو با وضع قانون مانع از اظهار نظر او شود. هیچ دلیل شرعی بر جواز منع اظهار نظر افراد در امور دینی وجود ندارد. البته جواز اظهار نظر هیچ تلازمی با «صحت» آن ندارد و بحث در «شرایط شناخت صحیح» هسته سخت اسلام به جای خود باقی است.

مراد از شرایط شناخت صحیح هسته سخت اسلام «شرایط علمی» است نه «شرایط حقوقی». شرایط حقوقی ضامن آزادی بیان به عنوان یکی از حقوق پایه همه انسانهاست، اما شرایط علمی به معنی موازینی است که در صورت رعایت «ضامن کاهش خطا» است. شرط تخصص در علوم اسلامی شرطی عقلایی است که در کلیه رشته

های علوم به دقت رعایت می شود. با اینکه به لحاظ حقوقی همگان آزادند مثلاً در فیزیک یا اقتصاد اظهار نظر کنند و هیچ منع قانونی ندارد اما برای تصمیماتی که در فضای عمومی به این رشته ها مربوط است همواره شرط تخصص رعایت می شود. این از بدیهیات است. اگر در هر رشته ای اظهار نظر غیرمتخصص باعث زیان یا آسیب جانی یا مالی افراد شود قابل پیگرد قانونی است، مشخصاً جرم است و مجازات دارد. این امر در رشته هایی مانند پزشکی و مهندسی که به جان مردم ارتباط پیدا می کند با سخت گیری بیشتری رعایت می شود.

تفاوت علوم دینی با دیگر علوم چیست که در علوم غیردینی تخصص شرط است اما در علوم دینی شرط نیست؟ برای کسانی که باوری به متافیزیک، غیب، خدا و آخرت ندارند، دین با خرافات فرقی ندارد لذا تخصص در علوم دینی با رمالی تفاوتی ندارد! اما برای معتقدان به متافیزیک، غیب، خدا و آخرت که امر دین یک واقعیت تراز اول مرتبط با سعادت اخروی است «تشخیص صحیح» نهایت اهمیت را دارد و در جزئیات اختلافی شناخت هسته سخت دین دانش تخصصی اهمیت ویژه پیدا می کند. تمسک به عموماًتی از قبیل «نحن ابناء الدلیل نمیل حیث نمیل» یا «انظر الی ما قال ولا تنظر الی من قال» یا «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» نمی توانند نافی تخصص دینی باشند، چرا که اولی اهمیت دلیل را می رساند. اینکه دلیل دلالت دارد یا نه و محدودیتها و کاستی های آن کدام است بدون تخصص و اطلاعات تفصیلی در علوم اسلامی قابل کشف نیست. نظر به قول و نه به قائل بیشک خطاب به کسی است که اهلیت تشخیص صحیح از سقیم را داشته باشد، یعنی متخصص. افراد کم اطلاع یا بی اطلاع عملاً مقلد هستند و مبنای انتخابشان «قائل» است نه قول، چرا که در غالب موارد خودشان توان تشخیص درست از نادرست خصوصاً در مسائل دقیق و باریک را ندارند. آیه شریفه «فَبَشِّرْ عِبَادَ» بیان یک تکلیف عمومی است: گزینش احسن. اما آیا چنین گزینش خردمندانه ای نیاز به علم کافی برای شناخت اقوال حَسَن و انتخاب احسن ندارد؟ پاسخ قطعاً مثبت است. واضح شد که با تحلیل مفاد همین سه گزاره

دینی هم رجوع به متخصص غیر قابل انکار است.

رجوع به متخصص در امور روزمره روش خردمندان و به زبان دینی «سیره عقلا» است. این بزرگترین دلیل شرط تخصص در علوم دینی در شناخت صحیح هسته سخت اسلام است. اما کسانی که دنبال نصوص دینی هستند خوب است به چند آیه قرآن توجه کنند: فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (نحل ۴۳، انبیاء ۷، اگر نمی دانید، از آگاهان بپرسید) يَا قُلِّ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ (زمر ۹، بگو: آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسانند؟! تنها خردمندان متذکر می شوند) يَا وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ (توبه ۱۲۲، شایسته نیست مؤمنان همگی [بسوی میدان جهاد] کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان، طایفه ای کوچ نمی کند [و طایفه ای در مدینه بماند]، تا در دین آگاهی یابند و به هنگام بازگشت بسوی قوم خود، آنها را بیم دهند؟! شاید [از مخالفت فرمان پروردگار] بترسند، و خودداری کنند).

کلیه این آیات تایید حکم عقلایی لزوم مراجعه به دانشمند، مطلع و متخصص است. در آیه نخست افراد غیرمطلع را تشویق می کند که به افراد مطلع و دانشمند مراجعه کنند و مشکل علمی شان را بپرسند. در آیه دوم خردمندان را متذکر می شود که آگاه و ناآگاه با هم مساوی نیستند. و در آیه سوم مؤمنان را تشویق می کند که به جای اینکه همگی به جهاد بروند گروهی به تفقه (که همان فهم دقیق دین) است بپردازند تا توان راهنمایی دیگران را داشته باشند. نه حکمت قرآنی منحصر در فلسفه مصطلح است، نه فقه و تفقه قرآنی منحصر در فقه مصطلح؛ مراد از آنها به ترتیب علم محکم و فهم دقیق است و هر دو تعبیر دیگری از تخصص در امر دین است. لزوم تخصص در امر دین در روایات بسیار فراوان است که به دلیل ضیق وقت از آنها می گذرم.

واضح است که تخصص در علوم از جمله علوم دینی طریقت دارد نه موضوعیت، یعنی روش مطمئنی برای رسیدن

به مقصود این علوم است. حال اگر کسی از طریق لدنی و غیب به چنین دانشی رسیده باشد یا اصلا نابغه باشد و احتیاجی به استاد دیدن و تحصیل کلاسیک و تخصص مصطلح را نداشته باشد نقض بحث ما نیست، چرا که بحث متمرکز در انسانهای متعارف است و از قاعده بحث می‌کنیم نه از استثناها.

دلیل عقلایی دیگر کاهش شدید ضریب خطا با بالا رفتن سطح علمی فرد است، یعنی هرچه فرد دانشمندتر و متخصص تر احتمال خطایش کمتر است. با این همه، این به معنی عصمت و منتفی بودن خطای متخصص نیست. تا انسان انسان است احتمال خطا منتفی نیست. به علاوه متخصصان علوم دینی هم لزوما اتفاق نظر ندارند و تک تک اقوال متفاوت آنها نمی‌تواند صحیح باشد، یعنی احتمال خطا همواره هست، صرفا کم شده است اما کاملا مرتفع نشده است. ضمنا هرچه مسئله حساس تر باشد نیاز به تخصص بیشتری شود. در یک بیماری ساده به یک پزشک عمومی مراجعه می‌کنیم. تا نوبت به جراحی برسد سراغ پزشک متخصص می‌رویم. اگر احتمال خطر بالا باشد مثلا جراحی مغز یا قلب سراغ حاذق ترین متخصص فن می‌رویم. شناخت صحیح در هسته سخت اسلام چیزی از قبیل قلب یا مغز در بدن آدمی است، در جزئیات چنین مباحثی بدون تردید شرط لازم (و البته نه کافی) شناخت صحیح تخصص در علوم اسلامی است.

اما مراد از تخصص در علوم اسلامی چیست؟ آیا مراد روحانی بودن، فقیه مصطلح بودن، یا دانش آموخته حوزه های علمیه بودن است؟ پاسخ منفی است. مراد از چنین تخصصی برای انسانهای عادی (غیر نابغه و فاقد علم لدنی) تحصیل کلاسیک زیر نظر اساتید مسلم و شناخته شده این علوم در حوزه های علمیه یا دانشگاههاست که منجر به بالاترین مدرک تخصصی در یکی از رشته های علوم اسلامی می‌شود، اعم از اجتهاد یا دکتری و فوق دکتری که با نشانه های متعارف آکادمیک از قبیل تقریر درس استاد و تدوین رساله دکتری و دفاع از آنها قابل شناسایی است. به شکل غیر متعارف کسانی که به جای تحصیل کلاسیک مطالعه خودخوان کرده اند و استاد ندیده

اند و از رساله اجتهادی یا دکتری دفاع نکرده اند متخصص قابل اعتماد محسوب نمی شوند. البته هر گدی گردو نیست و هر مدرکی هم دال بر دانش نیست. در ایران پس از انقلاب بسیاری از مدارک دانشگاهی از اعتبار لازم برخوردار نیستند. مراد اطلاع و دانش واقعی با نشانه های قابل اعتماد است. ضمنا عالمی که اگرچه در قرن پانزدهم زندگی می کند اما به لحاظ فرهنگی چند قرن عقب است و تاخیر فاز فرهنگی دارد و مقتضیات زمان و مکان را نمی شناسد و موضوع حکم کلامی، اخلاقی، یا فقهی مورد بحثش را درست نمی شناسد اصلا متخصص محسوب نمی شود.

اما نسبت به سوء استفاده کردن از شرط تخصص در علوم دینی باید به شدت حساس بود و از اینکه از آن نردبانی برای مناصب سیاسی، اقتصادی و اجتماعی یا حربه ای برای محدود کردن آزادی بیان مردم شود باید به شدت اجتناب کرد و این با جدایی نهاد دین از دولت و نفی هرگونه امتیاز ویژه برای روحانیون و منسوبان به دین در عرصه عمومی ممکن است. متاسفانه این سوء استفاده ها در غالب ارباب ادیان سابقه داشته و حساسیت نسبت به آن کاملا موجه است. اما از آن سوی بام هم نباید افتاد و امر حقی مثلا لزوم تخصص در دین در امور مهمی که به بحث دقیق در امور دینی مرتبط است را نباید انکار کرد. حد وسط و طریق اعتدال این است که در عین به رسمیت شناختن لزوم تحصیل کلاسیک و تخصص برای شناخت صحیح هسته سخت دین از هرگونه سوء استفاده ارباب دین در امور اجتماعی و سیاسی و اقتصادی خصوصا در محدود کردن آزادی بیان مردم در امور دینی با وضع قانون جلوگیری کرد.

تذکر این نکته ضروری است که گاهی اظهارنظرهای افراد غیرمتخصص در علوم دینی باعث می شود متخصصان این حوزه متوجه نکاتی شوند که از آنها غفلت کرده بودند. من این را در مقدمه تفصیلی کتاب جدیدم به انگلیسی درباره ارتداد از نزدیک لمس کردم. (۱) نخستین کسانی که درباره حذف مجازات ارتداد در

اسلام سنی و شیعی مطلبی منتشر کرده بودند پزشک و مهندس بودند (۲) نه فقیه و متکلم و مفسر! البته بعدا فقیهان، متألهان و مفسران متوجه نکته مغفول شدند و حق مطلب را ادا کردند. به همین دلیل شخصا برای اظهار نظر دینی غیرمتخصصان علوم دینی ارزش خاصی قائلم و همواره از آنها آموخته ام. با این همه اگرچه افراد فاقد تخصص در علوم دینی می توانند جرقه های ارزنده ای بزنند، اما بحث منضبط به عهده عالمان و متخصصان علوم دینی است.

اما شرط دوم در شناخت صحیح هسته سخت اسلام شرط محتوایی است و آن سازگاری با کتاب و سنت معتبر است. لذا تخصص شرط لازم اما غیرکافی بود، اما سازگاری با کتاب و سنت معتبر شرط کافی است، یعنی لازم است بر این که چیزی هسته سخت دین است از کتاب و سنت معتبر استدلال شود. غالبا و در امور دقیق و جزئی چنین کاری جز از متخصص در علوم دینی بر نمی آید. در عین حال هر کسی آزاد است در این امور اظهار نظر، نقد یا استدلال کند. درباره شرط دوم با توجه به برخی مباحث مستحدثه بیشتر توضیح خواهم داد.

### مطلب پنجم. فائده شناخت هسته سخت اسلام و نحوه تأثیر آن در زندگی مؤمنانه

پرسش اصلی این مطلب: شناخت هسته سخت اسلام چه فایده ای یا چه تاثیری در زندگی مؤمنانه دارد؟ این پرسش در حقیقت به دو پرسش کوچکتر تجزیه می شود: این بحث چه فایده ای دارد؟ و چه تاثیری در زندگی مؤمنانه دارد؟

**الف.** مکررا زمان بحث درباره یک امر دینی در گفتگو با دوستان دانشجویان یا متخصص در یکی از علوم غیردینی این پرسش مطرح شده است: این بحث چه فایده ای دارد؟ فایده هم اقسامی دارد علمی و عملی. اطلاع از هسته سخت اسلام باعث می شود که نسبت به اطلاع و صیانت این بخش از اسلام اهتمام بیشتری داشته باشیم و آنها را محور درکمان از دیگر امور دینی قرار دهیم و هر کسی چیزی بنام اسلام عرضه کرد اولین پرسشمان این باشد

که آیا در امر عرضه شده هسته سخت اسلام حفظ شده است یا نه، و خودمان تنها چیزهایی را بنام اسلام بپذیریم که هسته سخت اسلام محفوظ باقی می ماند و با موازین آن سازگار است. در بحث بسیار مهم ثابت و متغیر تفسیر و تبیین از متغیرات باید به گونه ای باشد ثوابت اسلامی خصوصاً هسته سخت اسلام آن تفسیر و تبیین از متغیرات را پذیرا باشد. بدون شناخت دقیق هسته سخت اسلام اولاً دینمان را درست نشناخته ایم، ثانیاً در نواندیشی های دینی و تبیین و تفسیر متغیرات معیاری برای شناخت درست از نادرست نداریم، ثالثاً نمی دانیم نسبت به حفظ کدام بخش از تعالیم اسلامی حساسیت بیشتری داشته باشیم.

ب. اما نحوه تأثیر آن در زندگی مؤمنانه کاملاً به این سلسله مباحث مرتبط است. محور زندگی مؤمنانه آن چنان که گذشت ایمان به خدا، آخرت و پیامبر است، اینکه هسته سخت اسلام چه هست یعنی متعلق ایمان بر زندگی مؤمنانه تأثیر مستقیم می گذارد. زندگی مؤمنانه یعنی آن گونه زیستن که این هسته سخت در نظر و عمل محفوظ بماند و حقیقتاً محور زندگی ما باشد، منش و روش مان سازگار و برگرفته از آن باشد. به دنبال ترسیم خطوط کلی مؤمنانه در دوران معاصر و دنیای مدرن هستیم. می خواهیم توانمندی و خلوص دینمان را توأمان حفظ کنیم، و این جز با بحث عالمانه از هسته سخت اسلام محقق نمی شود. برای کسی که دین در زندگی او دیگر نقش اساسی بازی نمی کند و در حد نقش یک سیاهی لشکر تنزل کرده است البته بحث هسته سخت اسلام اهمیتی ندارد یا بسیار کم اهمیت است. این سلسله مباحث برای مخاطبانی است که این گونه نیستند و می خواهند در عین برخورداری از دانشهای نوین در دوران مدرن مؤمنانه زندگی کنند.

### مطلب ششم. آشنایی اجمالی با اجزای هسته سخت اسلام

آخرین پرسش این قسمت: اجزای هسته سخت اسلام چیست؟ آیا همه اجزایش از جنس باور، ایمان و اعتقاد هستند؟ یا اجزای عملی (اخلاقی یا فقهی) هم دارد؟ این پرسشی است که قرار است پاسخ تفصیلی به آن طی



چندین جلسه عرضه شود. در این مجال به ده جزء هسته سخت اسلام اجمالا و فهرست وار اشاره می کنم. اینکه هر یک از این اجزاء در چه سطحی جزء هسته سخت اسلام است و در چه سطحی نه، در بحثهای بعدی خواهد آمد.

**جزء اول** هسته سخت اسلام ایمان به خداوند واحد، حی قیوم، عالم مطلق، قادر مطلق، ارحم الراحمین، عادل، عفو غفور است. خدایی که غائب و صامت نیست، از رگ گردن به مخلوقاتش نزدیک تر است، کس بیگسان، همدم تنهاییان، فریادرس بیچارگان، و جان جانان است. چرا دعا می کنیم و گاهی مستجاب نمی شود؟ چرا گاهی در اوج مشکلات به دامن نمی رسد؟ چرا ما را با حاکمان ظالم و ستمکار تنها گذاشته است و ما را از شرشان نجات نمی دهد؟ چرا کرونا این همه دارد کشتار می کند؟ پس خدا کجاست؟! آیا خدا را فقط در شکافهای جهالت آدمی باید جست (۳) و هر جا علوم بشری پیش رفته است دیگر این قلمرو خدا نیست؟ آیا قلمرو سیطره خداوند بتدریج دارد کوچک و کوچکتر می شود؟ تلقی مان از خداوند چگونه باید باشد؟ از او چه انتظاراتی باید داشته باشیم و چه انتظاراتی نباید داشته باشیم؟ آیا خدای اسلام خدای متشخص است یا خدای وحدت وجودی؟ کدام یک در زمره هسته سخت اسلام است؟ مراد از توحید چیست؟ آیا همه اقسام توحید از توحید ذاتی، توحید صفاتی، توحید افعالی و توحید عبادی در زمره هسته سخت اسلام هستند؟ نحوه فاعلیت خداوند در جهان طبیعت چگونه است؟ نحوه فاعلیت خداوند در مورد انسان چگونه است؟ جبر یا اختیار کدام درست است؟

**جزء دوم** هسته سخت اسلام ایمان به معاد یا قیامت است. آیا علاوه بر معاد روحانی معاد جسمانی هم جزء این هسته سخت است؟ مراد از معاد جسمانی چیست؟ بدن عنصری، بدن اثیری، بدنی شبیه به بدن دنیوی یا عینا همان بدن دنیوی؟ آیا ثواب و عقاب اخروی نمادین است یا حقیقی؟ خلود در عذاب چه نقشی در باور به معاد دارد؟ شرط سعادت اخروی چیست؟ آیا اخلاقی زیستن منهای خدا باوری فرد را به جهنم می کشاند و ضداخلاقی زیستن به علاوه خدا باوری فرد را بهشتی می کند؟ آیا حیات برزخی و دوران قبر جزء این هسته سخت است؟

جزء سوم هسته سخت اسلام ایمان به غیب است. باور به جهانی ماورای جهان مادی، ملکوت و جبروت، فرشتگان و جنود اوامر الهی، از جبرئیل، میکائیل، اسرافیل، عزرائیل و کروبیان؛ و نیز جایگاه جن و شیطان. باور به غیب چه نقشی در زندگی مؤمنانه دارد؟ آیا این باور عامل کاهش فعالیت دنیوی مؤمنان نیست؟

جزء چهارم هسته سخت اسلام نبوت محمد بن عبدالله (ص) است. پیامبری به چه معنایی جزء هسته سخت اسلام است؟ محمد (ص) با چه دانش و تقوایی پیامبر خدا بوده است؟ کدام محور اصلی اسلام است: محمد یا خدا؟ نسبت بین اسلام و دیگر ادیان ابراهیمی و غیرابراهیمی در حقانیت و سعادت چیست؟ آیا یک صراط مستقیم داریم یا صراطهای مستقیم؟ آیا نسبت ادیان به یکدیگر نسبت زبانهاست که تفاوتی با هم ندارند و افراد در انتخاب آنها نقشی ندارند؟ ایمان به دیگر پیامبران الهی چه جایگاهی در زندگی مؤمنانه دارد؟ آیا پیامبر اسلام به زور مردم را به اسلام آوردن و به تسلیم اجباری به آئین خود می خوانده است؟ با توجه به اینکه نخستین سیره پیامبر (ص) حدود یک قرن و نیم بعد از رحلت ایشان نوشته شده است چگونه می توان به سیره ایشان اعتماد کرد؟ اسوه بودن پیامبر برای مؤمنان به چه معنی است؟

جزء پنجم هسته سخت اسلام وحی و قرآن است. این دو به کدام معنی جزء هسته سخت اسلام هستند؟ پیامبر با وحی چه نسبتی داشته است؟ شخصیت بشری پیامبر چه نقشی در تکوین قرآن، وحی و اسلام داشته است؟ قرآن کلام الله مجید است یا تالیف شخصیت بشری محمد بن عبدالله؟ آیا قرآن تحریف شده است؟ مثلاً آیا آیات ولایت ائمه که دو برابر قرآن موجود بوده! توسط دشمنان اهل بیت حذف شده است؟! آیا قرآن خوابنامه و رؤیاهای محمد است که نیاز به تعبیر و تأویل دارد؟ آیا قرآن از جنبه عشق و طرب ناقص است و لازم است با عشق نامه ای چون مثنوی و طرب نامه ای چون دیوان شمس تکمیل شود؟ قرآن باید چه نقشی را در زندگی مؤمنانه ایفا کند؟ آیا قرآن کلید هر قفلی است یا تنها کلیات و موازین هدایت انسان را ارائه کرده است؟ آیا نحوه

اداره سیاسی و اقتصادی و حقوقی جوامع را باید در قرآن جست یا قرآن کتاب هدایت و نور است؟  
 جزء ششم هسته سخت اسلام سنت معتبر پیامبر (ص) است. مراد از سنت معتبر دقیقا چیست؟ آیا اعتبار سنت صرفا با صحت سند سنجیده می شود یا موازین دیگری هم دارد؟ این موازین چیست و با روش انتقادی مدرن چه نسبتی دارند؟ آیا قرآن سنت پیامبر (ص) را به عنوان دومین منبع اسلام به رسمیت شناخته است؟ یا اسلام تک منبعی (قرآن) است: حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ (کتاب خدا ما را کافی است)؟ با توجه به اینکه نخستین جوامع روایی یک قرن و نیم بعد از وفات پیامبر تدوین شده اند آیا می توان به منابع روایی اعتماد کرد؟ جایگاه صحابه و اهل بیت در شناخت سنت پیامبر کجاست؟ آیا در اسلام شیعی سیره ائمه اهل بیت (ع) در عرض سنت پیامبر و مستقل از ایشان موضوعیت دارد یا در طول سنت پیامبر طریق معرفی شده شناخت آن است؟

جزء هفتم هسته سخت اسلام اخلاق است، رعایت فضائل چون راست گویی، امانت داری، عدالت، انصاف، پاکدامنی، رعایت حقوق خداوند، حقوق دیگر انسانها، حقوق خودمان، حقوق حیوانات و حقوق محیط زیست. دروغ مصلحت آمیز، توریه و تقیه چگونه توجیه می شود؟ اگر موازین اخلاقی از اجزای هسته سخت اسلام است مسلمانانی که اخلاق را نقض می کنند چه حکمی دارند؟ با احکام فقهی غیر اخلاقی چه باید کرد؟ راه تزکیه و تهذیب نفس و تطهیر روح و تقوی در اسلام چیست؟ آیا خدای اسلام اخلاقی است؟

جزء هشتم هسته سخت اسلام عبادات است: نماز، روزه، حج و زکات. وضعیت عباداتی که از سر اسقاط تکلیف به جا آورده می شوند چیست؟ در زندگانی مومنانه عبادات چگونه به جا آورده می شود؟ آیا زندگی مؤمنانه بدون رعایت حقوق الهی ممکن است؟ چه کنیم که عبادات مان اقامه شوند و جان داشته باشند و مانع ارتکاب گناه شوند (تنهی عن الفحشاء والمنکر)؟

جزء نهم هسته سخت اسلام شبه مناسک یا امور توقیفی (متوقف بر اوامر و نواهی شارع) غیر عبادی است از

قبیل احکام خوردنی‌ها، آشامیدنی‌ها و روابط جنسی. در زندگی مؤمنانه مرز نوشیدنی و خوردنی‌های حلال کدام است؟ ایمان کدام روابط جنسی را مجاز نمی‌داند؟ جایگاه همجنسگرایی و LGBT ها در اسلام کجاست؟

جزء دهم هسته سخت اسلام سرخط برخی احکام و قواعد معاملات (روابط بین مردم) است از قبیل برخی قواعد حقوق مدنی و احکام خانواده (ازدواج، طلاق، حضانت فرزندان، ارث، وصیت)، وجوب مشورت، حرمت ربا، حرمت استبداد و تفرعن، حرمت امارت بدون رضایت مردم، برخی قواعد حقوق تجارت و برخی احکام بشردوستانه از قبیل رعایت حال غیرنظامیان در زمان جنگ.

اینکه اجزای ده‌گانه در چه حد و میزانی از هسته سخت اسلام محسوب می‌شوند در ضمن بحث تفصیلی هرکدام بررسی خواهد شد، انشاءالله. این‌ها پرسشهای ساده‌ای نیستند.

### خاتمه



هموطنان ایرانی و همسایگان همزبان و همدین افغانی روزهای سختی را می‌گذرانند. آمار دولتی تلفات روزانه کرونا در کشورمان از کانال ششصد فراتر رفت. آمار واقعی دو و نیم تا سه برابر آمار دولتی است، یعنی بیشتر از جان باختگان ایران در جنگ با عراق! هفت ماه ممانعت از واردات واکسن‌های آمریکایی، انگلیسی و فرانسوی

به ایران به بهانه های «کاملاً واهی»، و وعده های کارشناسی نشده و اغراق آمیز واکسن تولید داخل و دروغ نهادینه مسئولان حکومتی به یک جنایت بزرگ ملی شکل داده است. حقیقتاً «مردم می بَرَن کوچه به کوچه» (۴). خدا به خیر بگذراند. افغانستان مظلوم از جمله کابل به دست طالبان افتاد. آیا طالبان تغییر کرده است؟ اکنون شاهد امارت اسلامی طالبان حنفی در افغانستان در کنار همتایانشان حکومت اسلامی یکدست شیعه بنیادگرا در ایران هستیم. آیا وحشت زنان افغانستان بی وجه است؟ سخن بسیار است. به خدا پناه می بریم از حاکمیت جاهلان ظالم بر هر دو دیار با سوء استفاده از نام اسلام.

این ایام مصادف است با سالگرد شهادت سرور آزادگان جهان حسین بن علی (علیهما السلام) در کربلا در محرم سال ۶۱. امام حسین (ع) برای «حفظ هسته سخت اسلام» جان داد، به این عبارات کلیدی در سخنان سالار شهیدان توجه کنید:

الف. نامه امام حسین (ع) به مردم بصره: أَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ (ص)، فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيتَتْ، وَإِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أُحْيِيَتْ (۵). من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش فرا می خوانم، چرا که (این گروه) سنت پیامبر (ص) را از بین برده و بدعت (در دین) را احیا کردند.

ب. در پاسخ نامه بزرگان کوفه که همراه با مسلم بن عقیل برایشان فرستاد نوشت: مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْعَامِلُ بِالْكِتَابِ، وَالْأَخِذُ بِالْقِسْطِ، وَالذَّائِنُ بِالْحَقِّ، وَالْحَائِسُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ (۶). امام و پیشوا تنها کسی است که به کتاب خدا عمل کند و عدل و داد را برپا دارد، دین حق را پذیرفته و خود را وقف راه خدا کند.

ج. سیدالشهداء (ع) در خطبه ای اهداف خود را از قیامش بیان می کند: اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ تَعَلَّمْتَ اِنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ، وَلَا التَّمَا سًا مِنْ فُضُولِ الْخَطَامِ، وَ لَكِنْ لِيَرَى الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ، وَ نَظْهَرَ الْاِضْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، وَ يَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَ يُعْمَلَ بِقَرَائِضِكَ وَ سُنَّتِكَ وَ أَحْكَامِكَ (۷). خداوندا! تو می دانی که آنچه از ما

صورت گرفت، به خاطر رقابت در امر زمامداری و یا به چنگ آوردن ثروت و مال نبود، بلکه هدف ما آن است که نشانه های دین تو را آشکار سازیم و اصلاح و درستی را در همه بلاد بر ملا کنیم تا بندگان مظلومت آسوده باشند و فرایض و سنت ها و احکامت مورد عمل قرار گیرد.

آنچه از هسته سخت اسلام برشمردم در اهداف حسینی به چشم می خورد: کتاب خدا و سنت پیامبرش، عدالت، اصلاح حال مردم، امنیت، و عمل به فرایض الهی.

السلام علی الحسین الذین بذل مُهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهالة و حيرة الضلالة (۸). سلام بر حسین که جانش را در راه تو داد تا بندگان را از جهالت و حیرت گمراهی نجات دهد. السّلام علی الحسین، وعلی علیّ بنِ الحسین وعلیّ أولادِ الحسین، وعلیّ أصحابِ الحسین.

سخنرانی مجازی به دعوت جمعی از دانشگاهیان ایرانی مقیم آمریکای شمالی

۲۴ مرداد ۱۴۰۰، ۶ محرم ۱۴۴۳، ۱۵ آگوست ۲۰۲۱

یادداشتها:

1. Mohsen Kadivar. *Blasphemy and Apostasy in Islam: Debates in Shi'a Jurisprudence*, Hamid Mavani (tr.), *Series in Translation: Modern Muslim Thinkers*, Edinburgh University Press in association with Aga Khan University Institute for the Study of Muslim Civilizations, UK, April 2021.
۲. دکتر محمد توفیق صدق (۱۸۸۰-۱۹۲۰) پزشک جوان مصری و مهندس مهدی بازرگان (۱۳۷۳-۱۲۸۶) مهندس ایرانی ( Ibid., pp. 8-9 & 61)
۳. خدای رخنه‌ها (God of Gaps).
۴. شعر شبانه سروده احمد شاملو در سال ۱۳۴۰ که با صدای فرهاد مهراد و موزیک اسفندیار منفردزاده از مشهورترین ترانه‌های نوجوانی من است.
۵. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۶۶-۲۶۵.
۶. ارشاد شیخ مفید، ص ۳۸۱-۳۸۰.
۷. تحف العقول، ص ۱۷۰.
۸. زیارت اربعین، تهذیب شیخ طوسی، ج ۶ ص ۱۱۳.



[kadivar.com](http://kadivar.com)

[/https://kadivar.com/19069](https://kadivar.com/19069)

[kadivar.mohsen59@gmail.com](mailto:kadivar.mohsen59@gmail.com)

تمام حقوق محفوظ است.

نقل مطلب به هر صورت تنها با ذکر منبع مجاز است.